

# Developmental Oriented Foreign Policy; a Framework for Analyzing Scandinavian Relations

Reza Rahmati<sup>1</sup> 

DOI: [10.48308/pij.2025.238218.1627](https://doi.org/10.48308/pij.2025.238218.1627) Received: 2025/1/3 Accepted: 2025/3/21

**Original Article**

## Abstract Extended

**Introduction:** The establishment of a close relationship between sociology, political science, and economics began with the emergence of new institutionalist debates in the mid-1980s, particularly through the work of Douglas North. Research findings indicate that economic growth, increased foreign investment, trade partnerships (imports and exports), and similar factors are influenced significantly by domestic environments. The Scandinavian economies—Denmark, Norway, and Sweden—are among the wealthiest in the world. These countries enjoy some of the highest living standards globally due to relatively low income inequality, high employment rates, elevated taxation, and well-developed systems of education and social security. From a regional perspective, Scandinavia forms a cohesive unit that consistently outperforms the averages of both the European Union and the Organization for Economic Cooperation and Development (OECD). However, these countries also differ in key areas: Sweden has the largest overall economy, followed by Norway and then Denmark. Norway boasts the highest GDP per capita, while Denmark is the only one of the three to show a positive GDP growth rate since the 2008 financial crisis. Examining the statistics related to foreign trade, total export and import values, and general economic performance provides valuable insights for developing institutional development-oriented approaches. These approaches emphasize the embeddedness of the economy in politics, elite perception, and foreign policy aligned with national development. For instance, trade statistics from 2010 to 2020 reveal a significant increase in the total value of Scandinavian exports.

**Methods:** This study is developmental in its purpose, descriptive-analytical in its meth-

1. Assistant Professor of International Relations, Department of Political Science, Faculty of Economics and Social Science, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran. [r.rahmati@basu.ac.ir](mailto:r.rahmati@basu.ac.ir)



od, and based on library research for data collection. The author adopts a descriptive and analytical approach.

**Results and Discussion:** Classical approaches in international relations typically argue that foreign policy operates independently of domestic policy, treating states as “billiard balls” whose internal affairs are irrelevant on the international stage. In contrast, more recent perspectives assert that domestic and foreign policy are deeply intertwined. Institutionalism in political economy, as one of these modern approaches, focuses on the significance of social traditions and institutions and places greater importance on domestic factors than on external dynamics. This perspective becomes particularly relevant when applied to the Scandinavian context. The hypothesis of this research, supported by an anthology method and informed by institutional, perceptual, and development-oriented approaches, posits that foreign and domestic policies are interwoven in such a way that domestic policy—through cultural, political, economic, and social appeal—creates a fertile ground for economic dynamism. Simultaneously, foreign policy, through its strategic mobility, advances developmental goals by attracting foreign direct investment, building national branding, enhancing international coordination, increasing global communication, promoting neutrality, and de-securitizing economic relations. Institutionalism first emerged in the late 1870s as a response to the mechanical rationalism of classical and neoclassical economic schools.

**Conclusion:** Institutionalism gradually redefined the concept of development from a non-classical viewpoint, emphasizing the fundamental importance of cultural, social, political, and economic contexts and infrastructures. Institutions, as products of human behavior, were seen as vital components of development. In the institutionalist framework, political institutions play a crucial role due to their function in the creation, stabilization, and enforcement of both formal and informal rules. Consequently, the role of the state becomes central in institutional economics and in fostering sustainable development.

**KeyWords:** Scandinavia, Nordic countries, foreign policy, developmentalism, institutionalism.

**Citation:** Rahmati, Reza. 2025. Developmental Oriented Foreign Policy; a Framework for Analyzing Scandinavian Relations, *Political and International Approaches*, Spring, Vol 17, No 1, PP 23-47.



# سیاست خارجی توسعه‌گرا؛ چارچوبی برای تحلیل روابط نوردیک‌ها

رضا رحمتی<sup>۱</sup>

DOI: [10.48308/pijaj.2025.238218.1627](https://doi.org/10.48308/pijaj.2025.238218.1627)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱/۱

## مقاله پژوهشی

### چکیده مبسوط

**مقدمه و اهداف:** رشد اقتصادی، افزایش سرمایه‌گذاری خارجی، شرکای تجاری (واردات و صادرات) و ... در اسکاندیناوی با عطف توجه به محیط داخلی پیکربندی شده است. اقتصادهای اسکاندیناوی (دانمارک، نروژ و سوئد) جزو ثروتمندترین اقتصادهای جهان هستند. مردم اسکاندیناوی به دلیل شکاف دستمزد نسبتاً کم، اشتغال بسیار بالا و مالیات هنگفت همراه با کیفیت خوب آموزش و تامین اجتماعی از بالاترین استانداردهای زندگی در جهان برخوردار هستند. با این حال، این کشورها بر اساس پارامترهای قابل توجهی متفاوت هستند: سوئد بزرگترین اقتصاد را دارد و پس از آن نروژ و دانمارک قرار دارند. از سوی دیگر نروژ دارای بیشترین سطح تولید ناخالص داخلی سرانه است، در حالی که تنها دانمارک نرخ رشد تولید ناخالص داخلی مثبت را از زمان بحران مالی سال ۲۰۰۸ نشان داده است. بر این اساس، نگاهی به آمارها و داده‌های تجارت خارجی، ارزش کل صادرات و واردات و شرکای اقتصادی این کشورها تا حد بسیاری به این موضوع کمک می‌کند که رویکردهای توسعه‌گرا بر اساس الگوهای نهادی، حکم‌شدگی اقتصاد به سیاست، ادراک نخبگی و سیاست خارجی توسعه‌گرا صورت‌بندی شود. برای مثال آمارهای مربوط به صادرات و واردات کالاها و خدمات در اسکاندیناوی نشان می‌دهد که در دوره سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۲۰ شاهد رشد قابل توجه ارزش کل صادرات این کشورها هستیم.

**روش:** روش پژوهش حاضر به لحاظ هدف، توسعه‌ای و به لحاظ روش، توصیفی-تحلیلی و به لحاظ نحوه گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای خواهد بود. رویکرد مؤلف توصیفی و تحلیلی است.

**یافته‌ها:** نهادگرایی در اقتصاد سیاسی جزو رویکردهایی محسوب می‌شود که ضمن توجه به سنت‌ها و نهادهای اجتماعی، بر اهمیت مناسبات داخلی بر رویه‌ها و رویکردهای خارجی تأکید می‌شود. این موضوع هنگامی که در بستر کشورهای اسکاندیناوی مورد بررسی قرار می‌گیرد، اهمیت بیشتری به خود می‌گیرد. این پژوهش ضمن

۱. استادیار روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

[r.rahmati@basu.ac.ir](mailto:r.rahmati@basu.ac.ir)



بهره‌گیری از روشی گلچین‌گرایانه و توسل به رویکردهای نهادی، ادراکی و توسعه‌گرا، بر آن است که سیاست خارجی و سیاست داخلی روابطی در هم تنیده و «حک شده» نسبت به هم دارند، به نحوی که سیاست داخلی با عرضه جذابیت‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی توانسته محیطی پذیرای اقتصاد پویا را ایجاد کند و سیاست خارجی با تحرک توانسته با جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، برندسازی ملی، هماهنگی بین‌المللی، بیشترین میزان ارتباطات بین‌المللی، بی‌طرفی و غیرامنیتی‌سازی مناسبات اقتصادی، اهداف توسعه‌گرایی را پیش ببرد. نهادگرایی در سال‌های پایانی دهه ۱۸۷۰ و در پاسخ به عقلانی‌پنداری مکانیکی مکتب اقتصاد کلاسیک و نئوکلاسیک به وجود آمد.

**نتیجه‌گیری:** نهادگرایی با توجه به اهمیت عمده‌ای که به زمینه‌ها و زیرساخت‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه می‌داد، توسعه‌یافتگی را از منظری غیرکلاسیک تعریف می‌کرد. نهادها به‌عنوان محصولی از رفتار انسان پدید می‌آمدند و هم از این‌رو، اهمیت داشتند. در مدل نهادگرایی، نهادهای سیاسی، به دلیل اهمیتی که در شکل‌گیری و قوام و اعمال قواعد اعم از قواعد رسمی و قواعد غیررسمی دارند، از اهمیت بسیاری برخوردارند، هم از این‌رو نقش دولت در اقتصاد نهادی اهمیت پیدا می‌کند.

**واژگان کلیدی:** اسکاندیناوی، نوردیک، سیاست خارجی، توسعه‌گرا، نهادگرایی.

**استناددهی:** رحمتی، رضا. ۱۴۰۴. سیاست خارجی توسعه‌گرا؛ چارچوبی برای تحلیل روابط نوردیک‌ها، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، بهار، سال ۱۷، شماره ۱، ۲۳-۴۷.



## ۱. مقدمه

سیاست خارجی، هم فرآیند و هم برآیندی از کنش و اندرکنش، آمیزش و رویارویی مولفه‌ها و شرایط متنوع طبیعی، تاریخی، اجتماعی، نظام سیاسی، مقدرات و محذورات ملی و نظم و نظام بین‌المللی است. «سیاست خارجی به حوزه‌ای اطلاق می‌شود که به مهم‌ترین مرز موجود بین کشور و روابط بین‌الملل مربوط می‌شود. این مرز دقیقاً همان مرزی است که تعیین‌کننده حدود عملکرد سیاسی حکومت‌ها در صحنه روابط بین‌الملل است» (والاس، ۱۳۸۴: ۱۵). از نظر کلاسیک‌ها، متغیرهای تشکیل‌دهنده ساختار سیاسی داخلی، آن‌قدری از اهمیت برخوردار نیستند و بنابراین سیاست خارجی، از آن‌جایی شروع می‌شود که سیاست داخلی به اتمام می‌رسد (Northedge, 1968: 27).

رابطه بین صحنه داخلی و سیاست خارجی، توسط متفکران سیاست خارجی مورد توجه قرار گرفته است. این موضوع کانون اصلی منازعه است که اجماع دقیقی پیرامون رابطه بین سیاست داخلی و سیاست خارجی کشورها وجود ندارد. با وجود این، دخالت خارجی در روند سیاست داخلی و آگاهی کشور از تأثیر منافع خارجی بر تصمیمات داخلی، از پدیده‌های کلاسیک سیاست ملی است. محققان سیاست خارجی، به تدریج در جست‌وجوی آن بوده‌اند که به ارتباط بین سیاست‌گذاری خارجی یک کشور با تأثیرات خارجی موجود بر روی روند سیاسی داخلی آن کشور پی ببرند (والاس، ۱۳۸۴: ۲۴). روی دیگر این جمله که سیاست خارجی، تداوم سیاست داخلی است، این است که نیازهای اقتصادی، توسعه داخلی و شکوفایی ظرفیت‌های ملی از جمله مهم‌ترین اولویت‌های سیاست خارجی محسوب می‌شود.

سیاست خارجی است که می‌تواند، وضعیت تجارت اقتصادی و بین‌المللی یک کشور در سطح بین‌المللی را تسریع کند. در این چارچوب سیاست خارجی به‌عنوان بخش گسست‌ناپذیر سیاست، بازوی بین‌المللی‌سازی مولفه‌های اقتصادی داخلی است. نگاهی به وضعیت سیاست خارجی کشورهای توسعه‌یافته، بیانگر این است که سیاست خارجی نه تنها مانعی برای توسعه‌یافتگی نیست، بلکه تسهیل‌کننده توسعه محسوب می‌شود. بنابراین می‌توان رابطه بین سیاست داخلی و سیاست خارجی را نوعی در هم‌تیدگی یا حک‌شدگی تلقی کرد. سیاست خارجی در یک وضعیت چسبندگی نسبت به سیاست داخلی قرار می‌گیرد. نمونه کشورهای اسکاندیناوی مویده در هم‌تیدگی نیازهای اقتصادی، توسعه داخلی و شکوفایی ظرفیت‌های ملی با تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری در سیاست خارجی است.

سوالی که مطرح می‌شود این است که سیاست خارجی توسعه‌گرا، چه نقشی در توسعه اقتصادی کشورهای اسکاندیناوی داشته است؟ فرضیه پژوهش ضمن بهره‌گیری از روشی گلچین‌گرایانه و توسل به رویکردهای نهادی، ادراکی و توسعه‌گرا، بر آن است که سیاست خارجی و سیاست داخلی روابطی در هم‌تیده و «حک‌شده» نسبت به هم دارند، به‌نحوی که سیاست داخلی با عرضه جذابیت‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، توانسته محیطی پذیرای اقتصاد پویا را ایجاد کند و سیاست خارجی با تحرک توانسته با جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، برندسازی ملی، هماهنگی بین‌المللی، بیشترین میزان ارتباطات بین‌المللی، بی‌طرفی و غیرامنیتی‌سازی مناسبات اقتصادی، اهداف توسعه‌گرایی را پیش ببرد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد این رشد اقتصادی، افزایش سرمایه‌گذاری خارجی، شرکای تجاری (واردات

و صادرات) و ... با عطف توجه به محیط داخلی صورت گرفته است. روش پژوهش حاضر به لحاظ هدف، توسعه‌ای و به لحاظ روش، توصیفی-تحلیلی و به لحاظ نحوه گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای خواهد بود.

## ۲. پیشینه تحقیق

نهادگرایی در ادبیات لاتین چند صباحی است که مورد توجه محققین قرار گرفته است، در ادبیات فارسی نیز به صورت ویژه‌ای مورد توجه پژوهشگران و متفکران قرار گرفته است. نویسنده در مقاله‌ای با عنوان «جایگاه نهادها در توسعه‌یافتگی نروژ» به ادبیات نظری نهادگرایی بدین ترتیب پرداخته است: «اولسن در منطق کنش جمعی (Olson, 1965)، ظهور و سقوط ملت‌ها (Olson, 1982)، قدرت و شکوفایی (Olson, 2000) منطق نگاه اقتصادی خود نسبت به سیاست را بنیان می‌نهد. نورث در آثاری همچون ساختار و دگرگونی در تاریخ اقتصادی (North, 1981)، نهادها و رشد اقتصادی: مقدمه‌ای تاریخی (North, 1989)، نهادها، تغییر نهادی و عملکرد اقتصادی (North, 1990)، مطالعات تجربی در تغییر نهادی (North, 1996) و خشونت و نظم‌های اجتماعی (North, 2009)، ادبیات مفهومی و نظری خود را به تدریج و از رویکردی انتقاد نسبت به نظریه نئوکلاسیک برای صورت‌بندی نظری و تبیین تغییرات نهادی و اقتصادی مورد توجه قرار داده است.

دارون عجم اوغلو و جیمز رابینسون نیز در آثار خود چرا ملت‌ها شکست می‌خورندند (Acemoglu & Robinson, 2012)، راه باریک آزادی (Acemoglu & Robinson, 2019) و ریشه‌های اقتصادی دیکتاتوری و دموکراسی (Acemoglu & Robinson, 2006)، به بررسی ریشه‌های نهادی مشکلات سیاسی کشورهای توسعه نیافته توجه می‌کند» (رحمتی، ۱۴۰۲: ۱۳۲-۱۳۳). در ایران همچنین این ادبیات، به بررسی جایگاه و نقش دولت در توسعه، برنامه‌های توسعه و حتی جامعه‌شناسی اقتصادی مورد استفاده قرار گرفته است (عباسی و محمودی، ۱۳۹۸: ۱۰۷-۱۳۱)، برخی آثار نیز به‌طور خاص بر روی توسعه و توسعه‌یافتگی در دولت‌های توسعه‌گرایی شبیه به نروژ پرداخته‌اند (رحمتی، ۱۴۰۲: ۱۳۳). با این حال در ادبیات فارسی زبان اثری به بررسی سیاست خارجی توسعه‌گرای منطقه نوردیک اشاره نکرده و این اثر در کوشش برای دست‌یابی به این مهم است.

## ۳. رویکرد نظری چندوجهی به سیاست خارجی توسعه‌گرا

برای تشریح وضعیت سیاست خارجی توسعه‌گرا، از نقطه نظر نهادگرایی، ضروری است که از رهیافت‌های گلچین‌گرایانه استفاده کنیم. رهیافت گلچین‌گرایانه تلاش می‌کند از نظریه‌ها و رویکردهای گوناگون استفاد کند تا گزاره‌های صرفه‌جویانه ایجاد کند تا به نتایج دقیق، کاربردی و مشخص برسد. رهیافت گلچین‌گرایانه به‌دنبال این است که از زوایای مختلف یک پدیده را با ابعاد مختلف نظری بررسی کرده و از متغیرهای گوناگون یک نظریه استفاده کند تا دچار تنگ‌نظری‌های تئوریک نشود. روی دیگر رویکرد گلچین‌گرایانه به این بر می‌گردد که نظریه‌ها به‌صورت انفرادی توان تحلیل پدیده‌های چندساحتی و چند وجهی را ندارند. گلچین‌گرایی این قابلیت را به دست می‌دهد که از هر نظریه‌ای، متغیرهای مورد استفاده در هم درآمیزند تا رهیافتی چندوجهی به‌وجود آید.

این نظریه‌ها ممکن است انسجام، مطلوبیت، صرفه‌جویی و کارآمدی نظریات غالب را نداشته باشند، اما قدرت تبیین‌کننده بیشتری به دست می‌دهند (Checkel, 2013: 224, And Katzenstein And Sil, 2010). هم از این رو در این رهیافت گلچین‌گرایانه از سیاست خارجی توسعه‌گرا یک وضعیت سه ضلعی از ارتباط بین توسعه، سیاست داخلی و سیاست خارجی وجود دارد که هر یک به نوبه خود سبب تحرک و تقویت سیاست خارجی توسعه‌گرا می‌شود. بنابراین سیاست خارجی توسعه‌گرا سازه‌ای با سه ستون اصلی و مهم است؛ نخست بنیادهای توسعه داخلی، دوم بنیادهای سیاست داخلی و سوم سیاست خارجی. رهیافت نخست با استمساک از نهادگرایی، نسبت به توسعه اقتصادی و سیاسی عمل می‌کند، رهیافت دوم به سیاست‌گذاری و ادراک داخلی بر پایه توسعه اقتصادی تمرکز دارد و رهیافت سوم بر اصول بنیادین سیاست خارجی توسعه‌گرا متمرکز است.

### ۳-۱. رهیافت نهادگرایی

در مدل نهادگرایی، نهادهای سیاسی، به دلیل اهمیتی که در شکل‌گیری و قوام و اعمال قواعد اعم از قواعد رسمی و قواعد غیررسمی دارند، از اهمیت بسیاری برخوردارند، هم از این رو نقش دولت در اقتصاد نهادی اهمیت پیدا می‌کند. ایجاد ارتباط تنگاتنگ بین جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و اقتصاد، با شروع مباحث نهادگرایی نوین از سال‌های میانه دهه ۱۹۸۰ و به‌طور خاص با تلاش‌های داگلاس نورث ایجاد شد. داگلاس سیسیل نورث<sup>۱</sup> دولت را به‌عنوان حاکمی تفسیر می‌کند که سود خود را مشروط به دو قید حاکمیتی می‌کند، نخست، درجه رقابت سیاسی با رقبا و با سایر دولت‌ها و دوم، هزینه‌های معامله (ریشتر، ۱۳۸۷: ۶۴). اقتصاد نهادگرایی جدید، تلاشی برای «الحاق نظریه نهادها به علم اقتصاد» است. برخلاف بسیاری از کوشش‌های گذشته که هدف آن‌ها زیر سوال بردن و جایگزین کردن نظریه نئوکلاسیک بود، نهادگرایی نوین به تعدیل، توسعه و بازسازی نظریه نئوکلاسیک پرداخت، به طوری که قادر باشد گستره وسیعی از موارد و مصادیقی را که ورای دیدگاه سابق آن بود، در بر گیرد. نهادگرایی نوین خواهان افزایش حضور موثر دولت جهت شکل‌دهی و حکایت از نهادهای اجتماعی و اقتصادی است (رمضانی باصری، ۱۳۸۴: ۱۳۱).

«نهادگرایان در سیاست‌گذاری برای توسعه در پی چینش ساختارهای حقوقی و اقتصادی خاصی نیستند، بلکه معتقدند نهادها می‌بایست طوری اصلاح یا تعدیل شوند که موانع توسعه بازار برطرف شده و شرایط عملکرد بهینه نظام اقتصادی مهیا شود» (نورث، ۱۳۷۷) به همین ترتیب است که برخی از نویسندگان، جامع‌ترین الگوی روشن‌م‌موجود به‌منظور تبیین توسعه را الگوی نهادگرایان می‌دانند (رمضانی باصری، ۱۳۸۴: ۱۲۱-۱۳۱).

نهادگرایی را به‌طور خاص باید در آثار داگلاس نورث که خود از جمله رهروان منصور اولسن (Man-cur Olson)، است، پی‌گیری کرد، نورث در آثاری همچون «نهادها، تغییرات و دگرگونی‌های اقتصادی» (North, 1990) و «خشونت و نظم‌های اجتماعی» (North, 2009) مفهوم نهاد را از منظری بین‌رشته‌ای

1. Douglass Cecil North

مورد بررسی قرار می‌دهد و نهاد را «چارچوبی که تعاملات انسانی در آن رخ می‌دهد» (وندنبرگ، ۱۳۸۵: ۳۰۷) تعریف می‌کند. این تعریف نورث از نهاد، دامنه بسیار وسیعی از مناسبات هنجارین، اجتماعی، سیاسی، حقوقی، سازمانی و حتی فرهنگی را در بر می‌گیرد. تحلیل از دولت در بحث نهادگرایانه، تلقی از آن به‌عنوان نهاد یا نهاد ایجادکننده و تنظیم‌کننده نهادها است، که در ذیل آن بازار (به‌عنوان نهاد مبادلات)، بنگاه (به‌عنوان نهاد تولیدکننده)، رژیم، حاکمیت، احزاب، دستگاه اجرایی، و ... قرار می‌گیرد. در چنین تحلیلی از رابطه دولت-نهادها، برخلاف رویکرد نئوکلاسیک، دولت به‌عنوان یک بازیگر از اهمیت برخوردار است. اگرچه این بازیگر خود به‌مثابه یک نهاد قلمداد می‌شود. در این برداشت توسعه اقتصادی، مقوله‌ای فک‌شده از توسعه سیاسی و دولت نبوده و نیست. تأکید نورث بر تقسیم‌بندی انواع نظم‌ها و اهمیت دادن به نظم دسترسی باز به‌جای نظم دسترسی محدود از جمله مهم‌ترین مولفه‌های نظریه نورث محسوب می‌شود. نورث در مقاله «دولت طبیعی: اقتصاد سیاسی توسعه‌نیافتگی» بر آن است که «نظم دسترسی باز» پیرامون سال ۱۷۰۰ میلادی شروع به تسری کرد. چنین جوامعی (که نظم در آن‌جا دسترسی باز است) با رقابت سیاسی و اقتصادی معرفی می‌شوند. بازارها تحت کنترل دولت نیستند و به‌طور کلی روند دولت‌سازی بر اساس مولفه‌های توسعه شکل می‌گیرد. بی‌نظمی و بی‌سامانی در چنین نظم‌های وجود ندارد، نظامیان تحت کنترل سیاسی هستند، نهادهای اقتصادی و سیاسی از افراد و اشخاص طول عمر بیشتری دارند، قانون به‌صورت عمومی بر همه افراد حکمرانی می‌کند و هیچ سازمانی فراتر از دولت انحصار کاربرد زور را در اختیار ندارد (North, 1999).

سیاست خارجی توسعه‌گرا، به سیاست خارجی گفته می‌شود که هدف آن به حداکثر رساندن ثروت ملی و ریل‌گذاری برای رشد و توسعه اقتصادی باشد. پارادایم سیاست خارجی توسعه‌گرا، با خود مفروضات کلیدی، اصول بنیادین و نتایج سیاسی به همراه دارد که به‌ترتیب به این مسائل توجه خواهیم کرد.

### ۳-۲. سیاست‌گذاری و ادراک نخبگی توسعه‌گرا

با توجه به توسعه‌محوری و اهمیت نهادها در نظام‌های دسترسی باز، جایگاه سیاست داخلی و الگوهای تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری توسعه از اهمیت برخوردار است، در چنین چارچوبی سیاست و الگوهای داخلی به‌عنوان چارچوب تسهیل‌کننده توسعه مورد توجه قرار می‌گیرد. بر همین اساس، سیاست‌گذاری و توانایی‌های داخلی بایستی به‌گونه‌ای صورت‌بندی شود که مسیر توسعه‌یافتگی هموار شود. هم از این‌رو برخی از مهم‌ترین مولفه‌های توسعه که از مسیر سیاست‌گذاری داخلی عبور می‌کند، به شرح زیر هستند. نظام سیاست‌گذاری: نخستین وجه و پیش‌شرط سیاست خارجی توسعه‌گرا، وجود نظام سیاست‌گذاری است که بتواند تضمین‌کننده و پیشینه‌ساز قدرت اقتصادی و توسعه پایدار باشد. بر این اساس، وجود گروه‌های حزبی پارلمانی، کمیته‌های دائمی سیاست‌گذاری، گروه‌های خارج از پارلمان، ذی‌نفعان اقتصادی، احزاب حکومتی و قانون‌گذاری که بتوانند ضامن سیاست‌گذاری هم‌جهت با توسعه پایدار باشند، در این وضعیت ضرورت دارد. وجود این ترتیبات موازی سیاست‌گذاری را می‌توان وجه ممیزه کشورهای نوردیک قلمداد کرد (آرتز، ۱۴۰۰: ۳۳۵-۳۶۵).



نظام سیاسی جاذب: وجود شرایط سیاسی داخلی که بتواند جذب‌کننده فرصت‌های بین‌المللی باشد، نسبت به تحولات اجتماعی پاسخگو باشد، حداکثر مشارکت مدنی را جذب کند و به‌طور کلی حکمرانی دموکراتیک را توسعه دهد، از جمله مهم‌ترین ویژگی‌های یک نظام سیاسی جاذب است. منظور از جاذب در این جا، شرایط داخلی است که بتواند شرایط بین‌المللی را درک کند و حداکثر فرصت‌های بین‌المللی را جذب کند. یک نظام سیاسی پاسخ‌گو، مسئول، مشارک‌جو و شفاف (رحمتی، ۱۳۸۸) نظامی است که سطح قابل توجهی از چنین درکی را می‌تواند تسهیل کند.

ثبات امنیتی: وجود شرایط با ثبات امنیتی، آرامش سیاسی، استقرار نظام سیاسی، وجود نظام سیاسی باز و به‌تعبیر داگلاس نورث، نظام سیاسی دسترسی باز (North, 1999) از جمله مولفه‌های امنیتی است که در وضعیتی رقابتی امکان حضور نیروهای متعدد سیاسی و اجتماعی را در ساحت زندگی سیاسی فراهم می‌کند و همین موضوع سبب ایجاد ثبات امنیتی و چشم‌انداز بلندمدت حکمرانی می‌شود.

نظام رفاهی مطمئن: از نظام حکمرانی در کشورهای نوردیک، تحت عنوان چرخه حکمرانی خوب یاد می‌شود، منظور از چرخه حکمرانی خوب، وجود وضعیتی است که در آن وضعیت از یک‌طرف نظام اجتماعی نسبت به تامین رفاه به وسیله نظام توزیع مطمئن است و نسبت به خدمات اجتماعی، رفاه عمومی، تامین اجتماعی، بازنشستگی، سلامت عمومی و ... اطمینان دارد و هم از این‌رو حجم بالای مالیات را پرداخت می‌کند.

فرهنگ اجتماعی جاذب: از دیگر پیش‌شرط‌های دولت توسعه‌گرا، جذابیت فرهنگی در بعد بین‌المللی است، فرهنگ رسالت‌کار، رسالت بهره‌وری از جمله مولفه‌هایی هستند که در این خصوص از اهمیت برخوردارند، این همان موضوعی است که مکس وبر در رساله اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری، آن را به‌خوبی تشریح کرده و ارتباط بین فرهنگ و اقتصاد را مشخص کرده است (وبر، ۱۳۸۸: ۱-۲۵۲). جامعه‌ای که در آن فرهنگ فقر، در نظام اجتماعی مستحکم است، امکان ظهور دولت توسعه‌گرا را فراهم نمی‌کند. جامعه‌شناسی فقر به بررسی ریشه‌های فکری و اجتماعی فقر اشاره دارد (لابن، ۱۳۵۹: ۱-۱۷۲). علاوه بر این وجود فرهنگ اجتماعی دگرپذیر و نظام روانشناختی نخبگی سالم، از جمله پیش‌شرط‌های فرهنگی برای استقرار دولت توسعه‌گرا بوده است.

رویکرد همکارانه به سیاست: اصالت چانه‌زنی در برابر به حذف و طرد اجتماعی گروه‌های داخلی، اصالت صلح بر جنگ، اصالت همکاری بر رقابت و دشمنی در سیاست داخلی و خارجی، اصالت آشتی ملی و منافع مشترک بر منافع با حاصل جمع صفر، نگاه بین‌الملل‌گرایانه به‌جای نگاه انزواگرایانه (موسوی شفایی، ۱۳۸۸)، نگاه تشریک‌مساعی به‌جای برداشت خوداتکایی از جمله پیش‌شرط‌های اساسی سیاست‌گذاری و ادراک توسعه‌گرا محسوب می‌شوند که در این‌جا به اختصار از آن تحت عنوان سیاست‌گذاری همکارانه یاد می‌شود. در ادبیات توسعه‌گرایی، سیاست‌گذاری (چه داخلی و چه خارجی) نه ریلی برای ایجاد هویت خصمانه سیاسی، رهایی از تحقیر سیاسی، ایجاد اعتبار داخلی، رویکرد تهاجمی و ... بلکه محملی برای کسب قدرت اقتصادی یا شریانی برای تقویت بازوهای نظام اجتماعی و اقتصادی است.

اقتصاد سالم و شفاف: منظور از نظام اقتصادی سالم و شفاف، وجود خرده‌نظام‌های اقتصادی سالم و پویا است. در خرده‌نظام استخراج در پاسخ به معمای استخراج، نه دولت، بلکه بازیگران غیردولتی، عناصر تأثیرگذار برای استخراج محسوب می‌شوند، در پاسخ به معمای تولید، نه دولت، بلکه بازار مهم‌ترین بازیگر و عرصه تولید تلقی می‌شود. در خرده‌نظام توزیع، نه بر اساس الگوهای سنتی و دستوری توزیع، بلکه بر اساس میزان توان‌مندی تک‌تک افراد دارای عقلانیت و در یک اقتصاد کاملاً باز، دستیابی به خدمات، کالا و ثروت امکان‌پذیر است.

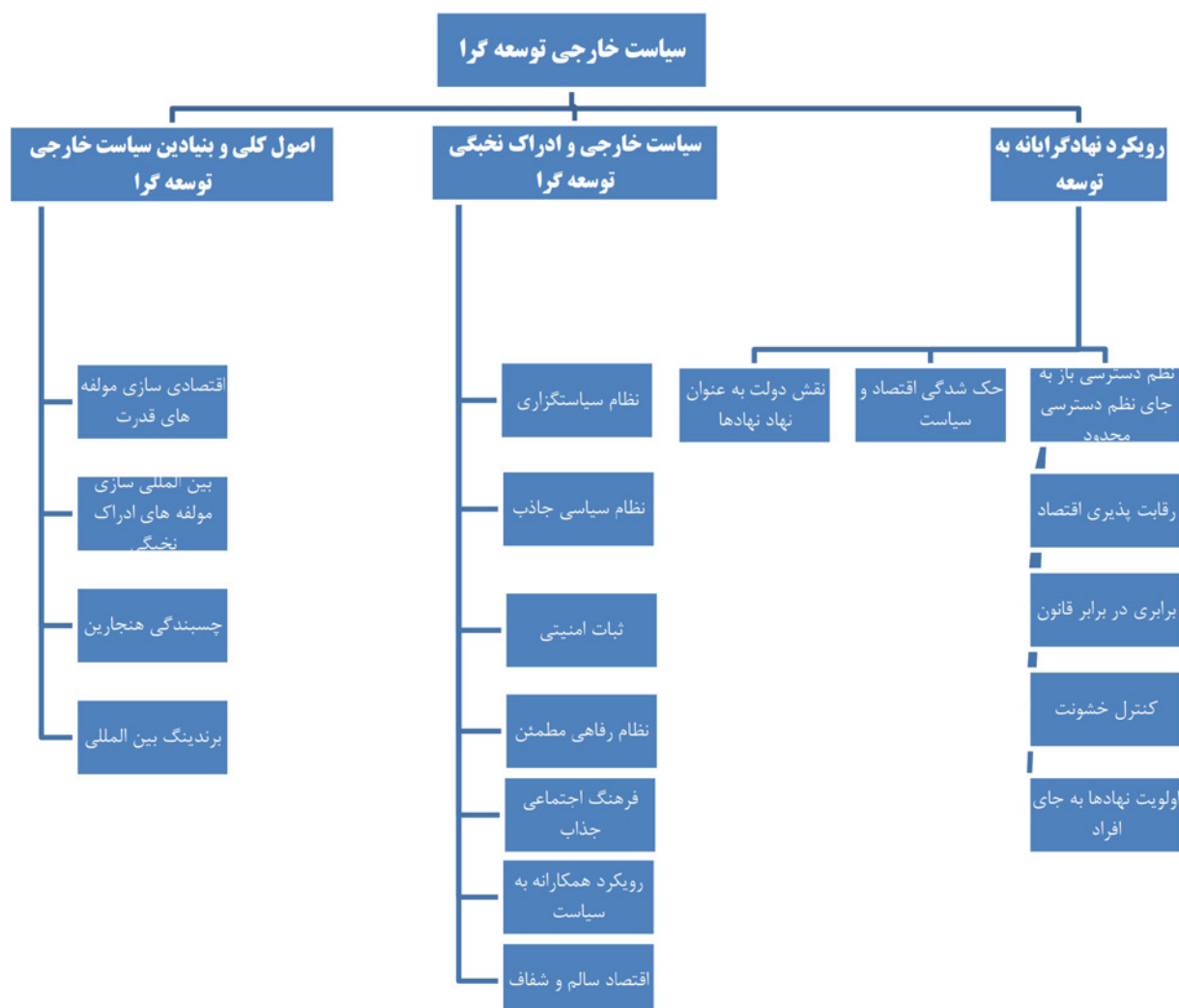
### ۳-۳. اصول کلی و بنیادین سیاست خارجی توسعه‌گرا

اقتصادی‌سازی مولفه‌های قدرت: یکی از مهم‌ترین اصول کلی و بنیادین سیاست خارجی توسعه‌گرا، جهت‌دهی اقتصادی به قدرت است. در چنین روایتی از سیاست خارجی، توسعه، محور رفتار سیاست خارجی محسوب می‌شود. اقتصادی‌سازی به‌عنوان مولفه قدرت‌سازی روبه‌روی امنیتی‌سازی و نظامی‌سازی قرار می‌گیرد. این البته به‌معنای تهی‌سازی قدرت ملی از ظرفیت‌های نظامی و امنیتی نیست، بلکه به‌معنای فائق بودن جهت‌گیری (اقتصادی در برابر امنیتی) است (موسوی شفاپی، ۱۳۸۸). در این رویکرد، توسعه‌محوری از این جهت که می‌تواند روابط با نهادهای بین‌المللی اقتصادی را تسهیل کند، سرمایه‌گذاری را به‌دنبال خواهد داشت. این البته به‌معنای نادیده گرفتن ابعاد سخت قدرت نبوده است، بلکه بر اساس منطق جهت‌گیری، توجه بر جهت‌گیری اقتصادی سیاست خارجی است.

بین‌المللی‌سازی مولفه‌های ادراک نخبگی: مباحث مربوط به ادراک و سوءادراک در سیاست بین‌الملل با تلاش‌های رابرت جرویس وارد ادبیات رشته شده است (Jernis, ۱۹۷۷) و ورود آن با همراهی با انبوهی از رویکردهای روانشناسی سیاسی بوده است. استراتژی‌های سیاست خارجی را می‌توان به «استراتژی بقا» و «استراتژی توسعه» تقسیم‌بندی کرد، استراتژی بقا بر حفظ و بقای کشور ابتدا دارد؛ بر این اساس دستور کار رئالیستی مبنی بر رویکرد خودمحورانه (خودپاری) در محیطی آنارشیک از جمله مهم‌ترین دستورکارهای سیاست خارجی مورد توجه است، در این فضا معمای اصلی، معمای موجودیت کشور است.

چسبندگی هنجارین: بین‌الملل‌گرایانه کردن شناخت، درک و آگاهی نسبت به مناسبات و رویدادهای جهانی، سبب چسبندگی حوزه‌های داخلی-بین‌المللی می‌شود و این برداشت که سیاست خارجی در یک منظومه دیگری غیر از سیاست داخلی سیر می‌کند را به حاشیه می‌راند. به‌ویژه اینکه ارتباط بین هنجارهای داخلی (یا سنت‌های اجتماعی) و هنجارهای بین‌المللی به‌گونه‌ای باشد که امکان جداسازی آن‌ها از هم وجود نداشته باشد.

برندینگ بین‌المللی: تصویری که از یک کشور در سطح بین‌المللی مخابره می‌شود، به‌عنوان پیامدی از اصول فوق و تعیین‌کننده میزان موفقیت یا شکست سیاست خارجی توسعه‌گرا محسوب می‌شود. این که از کشور، چه تصویری در سطح بین‌المللی مخابره شود، اهمیت بسیاری در وضعیت سیاسی و بین‌المللی نسبت به آن کشور دارد، از جمله این تصاویر می‌توان به تصویر یک دولت سبز، دولت فمینیست، دولت اخلاق‌مدار، دموکراسی اجتماعی، دموکراسی مذاکره‌ای، جامعه چندفرهنگی، جامعه فضیلت‌مدار، فرهنگ حقوق بشری، برند یک ملت صلح‌محور، دولت پاسخگو، حکومت نمایندگی، روابط نزدیک با گروه‌های ذی‌نفع، (آرتز، ۱۴۰۰: ۲۴۷-۲۵۴) و ...



نمودار شماره ۱: مدل نظری سیاست خارجی توسعه‌گرا (منبع: نویسنده)

#### ۴. یافته‌های پژوهش

مباحث بسیاری در ادبیات اقتصاد سیاسی و توسعه در باب توسعه‌یافتگی به وجود آمده است، از جمله تحولاتی که توسط سازمان ملل متحد هدایت شد و توسعه را بر اساس نظریات مختلف و با رویکرد تجویزی به پیش برده است. با این حال آنچه مشخص است این است که نظریات کلاسیک در ارائه الگوهای توسعه برای بسیاری از کشورها در مانده بوده‌اند و ضرورت ایجاد تحولات مفهومی و نظری اجتناب‌ناپذیر بوده است. نگاه‌های خطی، توان تحلیل بسیاری از نهادهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و تاریخی موجود در کشورها را ندارد. برای مثال عمر بعضی از نهادها در کشورهای اسکاندیناوی به بیش از هزار سال می‌رسد و اهمیت این نهادها، اگر به اندازه متغیرهای اقتصادی نباشد، کمتر از آن نیست (آرتز، ۱۴۰۰: ۳۱۱-۳۳۱).

تحلیل وضعیت دولت‌های اسکاندیناوی بر اساس نظریه دولت توسعه‌گرا بدین معنی است که در مقام تبیین، با دولتی مواجه هستیم که علاوه بر متغیرهای کلان رشد اقتصادی، بر اهمیت نهادهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی اصرار ورزیده و از دولتی حمایت‌گرا در جهت تقویت نقش نهادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی پشتیبانی می‌کند. چنین دولتی بر اهمیت سیاست خارجی توسعه‌گرا، تأکید می‌ورزد، در چنین پارادایمی سیاست خارجی منفک از سیاست داخلی نبوده و در یک رابطه حک‌شده قرار دارد. همان‌طور که در بحث مربوط به اسکاندیناوی اشاره خواهد شد، در هم‌تیدگی سیاست داخلی، سیاست خارجی و توسعه به اندازه‌ای است که برای مثال سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، در پیوند مستقیم با الگوهای حکمرانی داخلی، ثبات سیاسی و دولت رفاه قرار می‌گیرد.

#### ۴-۱. الگوهای رفتاری کشورهای اسکاندیناوی در سیاست خارجی

در چارچوب کلی سیاست خارجی دولت‌های اسکاندیناوی، بر اساس روابط سه‌ضلعی دولت، جامعه و توسعه، می‌توان به شاخص‌ها و مولفه‌هایی اشاره کرد که این شاخص‌ها امکان تسهیل فهم نسبت به توسعه‌گرایی دولت در اسکاندیناوی را بیشتر می‌کند. اسکاندیناوی‌ها به واسطه موقعیت ژئوپلیتیکی حساس خود به‌عنوان نقطه‌هاب و حساس بین اروپا و روسیه همواره مورد طمع امنیتی روسیه بوده‌اند، از سوی دیگر وجود دولت‌های بی‌طرف، وجود دولت‌های توسعه‌گرا و حافظ نظم سبب اهمیت این کشورها بوده است. روابط فنلاند و روسیه در دوران جنگ سرد و خصوصاً در دوره پآسیکیوی و ککونن به قدری پیچیده بود که از این دوره تحت عنوان «فنلاندی‌سازی»، یعنی توسل نخبگان سیاسی به سیاست‌هایی که احترام به منافع روسیه، اولویت‌های سیاست داخلی و خارجی تعریف شود، در نظر گرفته می‌شد، با این حال بعد از فروپاشی شوروی این روابط نیز دگرگون شد، اگرچه فنلاند همواره اولویت‌های امنیتی روسیه را درک می‌کند، اما اقتضائات فضای دوقطبی دیگر حاکم نیست. در فضای پسا جنگ سرد، مهم‌ترین الگوهای رفتاری دولت‌های اسکاندیناوی معطوف به مناسبات درون منطقه‌ای و برون منطقه‌ای بوده است.

کشور	الگوی رفتاری
سوئد	بی‌طرفی <sup>۱</sup> ، همکاری نوردیک، سازمان ملل، اتحادیه اروپا
نروژ	دولت کوچک واقع‌گرا، اروپا گرا، پراگماتیست
دانمارک	بین‌الملل‌گرایی فعال، آتلانتیک‌گرایی فعال، ناتو، سازمان ملل، اتحادیه اروپا، همکاری نوریک

جدول شماره (۱): مهم‌ترین الگوهای رفتاری کشورهای اسکاندیناوی در سیاست خارجی (منبع: نویسنده)

۱. سوئد تا ۷ مارس ۲۰۲۴ به عنوان یکی از دولت‌های بی‌طرف شناخته می‌شد. با هجوم نظامی روسیه به اوکراین، سوئد نیز از سیاست سنتی و تاریخی بی‌طرفی دست کشید و یک سال بعد از فنلاند به عضویت ناتو درآمد.

#### ۴-۲. سیاست خارجی اسکاندیناوی‌ها

سیاست خارجی اسکاندیناوی بر پایه، اصول و مبانی اساسی حکمرانی در این کشورها صورت‌بندی می‌شود، این اصول تأثیر مستقیمی بر رفتار عملگرای این کشورها در مناسبات بین‌المللی داشته است. علاوه بر این، تسلط طولانی مدت دولت‌هایی با غلبه حزب سوسیال‌دموکرات، ثبات سیاسی، حکمرانی اقتصاد، غول‌های اقتصادی و ... سبب شده است اسکاندیناوی‌ها جذابیت‌های بالایی برای سرمایه‌گذاری خارجی داشته باشند.

جهت‌گیری‌های سیاست خارجی اسکاندیناوی‌ها		
نروژ	سوئد	دانمارک
<p>عضویت در ناتو عدم عضویت در اتحادیه اروپا عضویت در منطقه اقتصادی اروپا وزارت خارجه در خدمت دیپلماسی و اقتصاد: وزارت خارجه که هم وزیر امور خارجه دارد و هم وزیر توسعه بین‌المللی</p>	<p>حفظ امنیت ملی با رها ماندن از اتحاد در زمان صلح عدم مشارکت در اتحاد‌های نظامی (پیش از حمله روسیه به اوکراین) اجازه همکاری در پاسخ به تهدیدات علیه صلح حفظ استانداردهای زندگی در سوئد، هزینه‌های اجتماعی و رفاه اجتماعی توجه به فرصت‌های تجارت خارجی و همکاری اقتصادی بین‌المللی رویکرد بین‌الملل‌گرایانه</p>	<p>هویتی به مثابه کشور مستقل در اروپا عضویت در ناتو عدم عضویت در ماستریخت حامی حفظ صلح بین‌المللی (کمک به استونی/لیتوانی و لتونی) مشارکت در طرح‌های سازمان ملل برای حفظ صلح (یوگوسلاوی و افغانستان) حمایت از سیاست خارجی حقوق بشری</p>

جدول شماره (۲) جهت‌گیری‌های سیاست خارجی اسکاندیناوی‌ها (منبع: نویسنده)

#### ۵. مولفه‌های سیاست خارجی توسعه‌گرای اسکاندیناوی‌ها

به‌منظور درک میزان عملیاتی‌شدن مولفه‌های سیاست خارجی توسعه‌گرا، ضروری است به مهم‌ترین عناصر تقویت‌کننده این تئوری‌ها توجه داشته باشیم. روابط اسکاندیناوی‌ها در سطح بالایی، آمیخته به ضرورت‌های اقتصادی و اولویت‌های تجاری بوده است. انگیزه‌های اصلی الحاق به ترتیبات بین‌المللی، انگیزه‌های اقتصادی و تجاری بوده است (Pedersen, 2000: 46) و سیاست‌مداران در کارزارهای همه‌پرسی برای الحاق به روندهای همگرایی اروپایی به‌طور کلی بر روی منافع اقتصادی الحاق به چنین ترتیباتی متمرکز بوده‌اند. بنابراین، تقویت همکاری عملگرا در صحنه اقتصادی اولویت اصلی سیاست خارجی جامعه اروپا (EC) و اتحادیه اروپا (EU) در دانمارک، سوئد و نروژ بوده است (Pedersen, 2000: 46).

به تعبیر بهتر تقویت تجارت آزاد و بازار همگرا، حمایت از همکاری مالی، مبارزه علیه بیکاری، تقویت سیاست‌گذاری‌های زیست‌محیطی و ... از جمله چنین مولفه‌هایی بوده است. با وجود این، نگاه‌ها نسبت به ترتیبات اروپاگرایانه این کشورها توأم با بدبینی است، برای مثال همکاری دفاعی از منظر حکومت‌های سوسیال‌دموکراتیک در اسکاندیناوی موضوعی مربوط به ناتو است. جامعه اروپا (EC) و اتحادیه اروپا (EU) نیاز به سیاست‌گذاری دفاعی مستقل خود ندارند. بنابراین حوزه‌های بنیادین حساسیت‌زا در سیاست دانمارک، سوئد و نروژ، تجارت خارجی بالا/نرخ تولید ناخالص داخلی و تمرکز تجارت در بازار اروپایی است. البته بسته به مزیت نسبی حوزه‌های تمرکز نیز متفاوت است، برای مثال دانمارک با تمرکز بر کشاورزی، سوئد با تمرکز بر تکنولوژی سطح بالا، نروژ با تمرکز بر روی شیلات و نفت. بر این اساس مولفه‌های سیاست خارجی توسعه‌گرای اسکاندیناوی را می‌توان به شرح زیر بررسی کرد.

## ۵-۱. در هم تنیدگی اقتصاد، سیاست داخلی و سیاست خارجی

سیاست‌های اقتصادی کشورهای اسکاندیناوی، عموماً در ارتباط تنگاتنگ با نقش‌های سیاسی و بین‌المللی آن‌ها بوده است. بدین معنی که به سبب نقش‌های حقوق بشری و سیاسی آن‌ها به عنوان میانجی در سطح بین‌المللی، سیاست خارجی در مسیر ایجاد تصویر و نشانی از یک اقتصاد وابسته به سیاست در نظر گرفته شده است. به گونه‌ای که بسیاری از پژوهشگران ترجیح داده‌اند از «مدل نوردیک» یاد کنند (Götz, and Haggrén, 2009). هم از این رو این دولت‌ها در منازعات بین‌المللی شرکت نکرده‌اند و الگوهای دوستی و دشمنی را بر اساس نقش خود تعریف کرده‌اند. در عین حال پراگماتیسم موجود در سیاست اقتصادی اسکاندیناوی را می‌توان موضوعی قابل توجه در این زمینه تلقی کرد.

دولت‌های نوردیک به عنوان مدل‌هایی برای حکمرانی خوب در برابری، آموزش، پایداری و سیاست اقتصادی با رتبه‌های بسیار بالا در کیفیت زندگی در نظر گرفته می‌شوند. درجه بسیار بالای برابری دستمزد و دولت‌های رفاه آن‌ها به عنوان دلایلی برای رونق مدام و مستمر آن‌ها تلقی می‌شود. این دولت‌ها تلاش کرده‌اند استانداردهای زندگی، رفاه و آزادی‌های مدنی را بالا نگه دارند و بر روی پیشرفت تکنولوژیک تمرکز کنند و رونق و پیشرفت اقتصادی کشورها و جوامع در ارتباط با بنیان‌های نهادی این کشورها است. نهادهایی که ریشه در سنت‌های اجتماعی و فکری این جوامع دارد. با این حال، در هم تنیدگی اقتصاد به سیاست داخلی و خارجی، و به سبب جذابیت‌های داخلی برای سرمایه‌گذاری، تجارت خارجی کشورهای اسکاندیناوی بر روی بستری از شرایط داخلی صورت گرفته است. نگاهی به تولید ناخالص داخلی (GDP) و رشد آن در یک دهه گذشته می‌تواند بیانگر معمای این در هم تنیدگی باشد.

تولید ناخالص داخلی به ارزش کنونی در سوئد از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰ به این ترتیب بوده که به غیر از سال ۲۰۲۰ که به دلیل همه‌گیری ویروس کرونا اندکی کاهش یافت، به طور کلی طی دهه گذشته افزایش یافته است. ارقام پائین سال ۲۰۱۰ ناشی از بحران مالی سال ۲۰۰۸ بود. این رقم تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۰، ۵۸۱/۵۷۳/۳ میلیارد کرون سوئد بوده است، به همین ترتیب روند افزایشی ادامه داشته است تا این که این عدد در سال ۲۰۱۹، به ۸۰۳/۲۰/۵ میلیارد کرون سوئد رسیده است. و در سال ۲۰۲۰ به دلیل

بحران‌های اقتصادی کووید ۱۹ به ۴/۹۵۱/۵۵۳ میلیارد کرون رسیده است (Statista, 2021c). تولید ناخالص داخلی در نروژ از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰ رشد قابل توجهی داشته است. به‌طور جزئی، تولید ناخالص داخلی از حدود ۲۵۹۱ میلیارد کرون نروژ در سال ۲۰۱۰ به ۳۴۰۹ میلیارد کرون در سال ۲۰۲۰ افزایش یافته است. با این حال بیشترین میزان تولید ناخالص داخلی نروژ در سال ۲۰۱۹ با ثبت رقم ۳۵۶۹ میلیارد کرون نروژ بوده است (Statista, 2021e).

تولید ناخالص داخلی در دانمارک از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰ به صورت سالانه افزایش یافته است. تا سال ۲۰۱۹، حدود ۲۳۱۵ میلیارد کرون دانمارک بوده است. به‌نحوی که در سال ۲۰۰۹، این عدد ۱/۷۲۲/۱۴۳ میلیارد کرون دانمارک بوده، در حالی که در سال ۲۰۱۹ به اوج خود، یعنی ۲/۳۱۴/۵۰۸ میلیارد کرون دانمارک رسیده است (Statista, 2021f). علاوه بر این اگرچه آمارهای مربوط به سال ۲۰۲۰ در دسترس نیست، اما آمارهای بانک مرکزی دانمارک نشان‌دهنده کاهش این رقم در این کشور بوده است.

## ۵-۲. افزایش تجارت خارجی

اقتصادهای اسکاندیناوی (دانمارک، نروژ و سوئد) جزو ثروتمندترین اقتصادهای جهان هستند. مردم اسکاندیناوی به دلیل شکاف دستمزد نسبتاً کم، اشتغال بسیار بالا و مالیات هنگفت همراه با کیفیت خوب آموزش و تامین اجتماعی از بالاترین استانداردهای زندگی در جهان برخوردار هستند. از دیدگاه منطقه‌ای اسکاندیناوی یک منطقه منسجم است که عملکرد بسیار بالاتری از میانگین اتحادیه اروپا و سازمان همکاری و توسعه اقتصادی OECD دارد. با این حال، این کشورها بر اساس پارامترهای قابل توجهی متفاوت هستند: سوئد بزرگترین اقتصاد را دارد و پس از آن نروژ و دانمارک قرار دارند. از سوی دیگر نروژ دارای بیشترین سطح تولید ناخالص داخلی سرانه است، در حالی که تنها دانمارک نرخ رشد تولید ناخالص داخلی مثبت را از زمان بحران مالی سال ۲۰۰۸ نشان داده است.

بر این اساس، نگاهی به آمارها و داده‌های تجارت خارجی، ارزش کل صادرات و واردات و شکرای اقتصادی این کشورها تا حد بسیاری به این موضوع کمک می‌کند که رویکردهای توسعه‌گرا بر اساس الگوهای نهادی، حکم‌شدگی اقتصاد به سیاست، ادراک نخبگی و سیاست خارجی توسعه‌گرا صورت‌بندی شود. برای مثال آمارهای مربوط به صادرات و واردات کالاها و خدمات در اسکاندیناوی نشان می‌دهد که در دوره سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۲۰ شاهد رشد قابل توجه ارزش کل صادرات این کشورها هستیم. آمارها نشان می‌دهند که ارزش کل صادرات سالانه سوئد از سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۲۰ در دوره‌هایی کاهش و در دوره‌هایی افزایش داشته است. این آمارها نشان‌دهنده این است که از سال ۲۰۰۹ که ارزش کل صادرات سوئد ۹۹۵ میلیارد کرون سوئد بوده، به ۱/۴۳ تریلیون کرون سوئد در سال ۲۰۲۰ رسیده است. همین شاخص در سال ۲۰۱۹، ۱/۵۱۸ تریلیون کرون، در سال ۲۰۱۸، ۱/۴۴ تریلیون کرون، در سال ۲۰۱۷، ۱/۳۰ تریلیون کرون، بوده است (Statista, 2021a).

علاوه بر این بررسی رابطه تجاری و شرکای تجاری این کشورها، نشان می‌دهد که عمده شرکای تجاری این کشورها بر اساس ادراک نخبگان نسبت به دولت توسعه‌گرا با مولفه‌هایی است که بیشتر اشاره

شد، همچون چسبندگی هنجارین، برندینگ بین‌المللی، اقتصادی‌سازی مولفه‌های قدرت و ... مورد بررسی قرار گرفته است. بالغ بر سه‌چهارم (۳/۷۷٪) از صادرات سوئد در سال ۲۰۲۰ به ۱۵ شریک تجاری زیر بوده است. اضافه بر این سه مورد از مشتریان برتر سوئد، مصرف واردات سوئدی خود را از سال ۲۰۱۹ تا سال ۲۰۲۰ افزایش دادند: چین (۱۲٪)، دانمارک (۲/۶٪) و ایالات متحده (۲/۳٪) (Statistics Sweden, 2021). جدول زیر شرکای تجاری (واردات و صادرات) سوئد را در سال ۲۰۲۰ به تصویر کشیده است.

واردات			صادرات		
رتبه	واردات	نام شریک	رتبه	صادرات	نام شریک
۱	۲۴۹/۱۵۱ میلیارد مرون سوئد	آلمان	۱	۱۵۲/۱۸۰ میلیارد کرون سوئد	نروژ
۲	۱۳۵/۰۲۴ میلیارد کرون	هلند	۲	۱۵۱/۷۶۰ میلیارد کرون سوئد	آلمان
۳	۱۳۲/۳۸۵ میلیارد کرون	نروژ	۳	۱۲۰/۶۷۰ میلیارد کرون سوئد	ایالات متحده
۴	۹۳/۰۵۶ میلیارد کرون	دانمارک	۴	۱۰۸/۰۰۵ میلیارد کرون سوئد	دانمارک
۵	۷۱/۵۵۶ میلیارد کرون	چین	۵	۱۰۰/۳۶۲ میلیارد کرون سوئد	فنلاند
۶	۶۴/۷۷۱ میلیارد کرون	لهستان	۶	۷۸/۰۳۷ میلیارد کرون سوئد	چین

جدول شماره (۳): شرکای تجاری (واردات و صادرات) سوئد در سال ۲۰۲۰

این موضوع در خصوص دانمارک نیز به همین ترتیب بوده، نگاهی به میزان ارزش تجاری دانمارک نیز نشان‌دهنده رشد قابل توجه صادرات و واردات در سال‌های منتهی به سال ۲۰۲۱ بوده است. به همین ترتیب ارزش کالاهای صادرشده از دانمارک بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰، به این ترتیب بود که در سال ۲۰۲۰، ارزش کالاهای صادرشده دانمارک حدود ۶۹۹ میلیارد کرون دانمارک بود. این میزان در مقایسه با سال پیش از آن (سال ۲۰۱۹) که ارزش صادرات به ۷۳۵ میلیارد کرون به اوج تاریخی خود رسید، بسیار کمتر بود. کاهش صادرات به دلیل بحران‌های اقتصادی کووید ۱۹ بوده که کل اقتصاد دانمارک را متأثر ساخت. این عدد در سال ۲۰۱۰، ۵۳۸ میلیارد کرون بوده است (Statista, 2021b).

در خصوص شرکای تجارت خارجی دانمارک نیز نشان‌دهنده اولویت متغیرهای ادراک، تأثیر چسبندگی هنجارین و سایر مولفه‌های الگوی سیاست خارجی توسعه‌گرا ترسیم شده است. هم از این جهت در سال ۲۰۲۰ شرکای بزرگ تجاری دانمارک در بخش صادرات کشورهای آلمان، ایالات متحده، سوئد، نروژ و انگلستان بوده‌اند و در بخش واردات کشورهای آلمان، سوئد، هلند، چین و نروژ از چین امکانی برخوردار



بوده‌اند. جدول زیر نشان‌دهنده ارزش میزان واردات و صادرات به کشورهای است که شرکای (واردات و صادرات) اصلی دانمارک در سال ۲۰۲۰ بوده‌اند.

صادرات			واردات		
رتبه	واردات	نام شریک	رتبه	صادرات	نام شریک
۱	۱۳۸/۹۳۵ میلیارد کرون دانمارک	آلمان	۱	۹۵/۹۵۰ میلیارد کرون دانمارک	آلمان
۲	۷۹/۵۹۴ میلیارد کرون دانمارک	سوئد	۲	۷۷/۶۰۱ میلیارد کرون دانمارک	ایالات متحده
۳	۵۴/۰۵۱ میلیارد کرون دانمارک	هلند	۳	۶۶/۷۹۵ میلیارد کرون دانمارک	سوئد
۴	۵۱/۶۳۴ میلیارد کرون دانمارک	چین	۴	۴۴/۱۶۳ میلیارد کرون دانمارک	نروژ
۵	۲۸/۸۷۹ میلیارد کرون دانمارک	لهستان	۵	۴۳/۱۹۷ میلیارد کرون دانمارک	هلند
۶	۲۲/۶۷۶ میلیارد کرون دانمارک	انگلستان	۶	۴۱/۴۴۵ میلیارد کرون دانمارک	چین

جدول شماره (۴): شرکای تجاری (واردات و صادرات) سوئد در سال ۲۰۲۰ منبع (World Integrated Trade Solution, 2020)

هنگامی که آمارها و داده‌ها در خصوص نروژ نیز تحلیل و بررسی می‌شوند، اهمیت الگوهای کلی سیاست خارجی توسعه‌گرا مشهود است. نروژ در سال ۲۰۲۰ کالاهایی به ارزش حدود ۷۷۳ میلیارد کرون روژ صادر کرد. این میزان در مقایسه با سال‌های گذشته، بسیار کمتر و از سال ۲۰۱۶، پائین‌ترین ارزش صادرات بوده که نشان‌دهنده تأثیر بسیار زیاد بحران‌های اقتصادی کووید ۱۹ بر صادرات بوده است. میزان صادرات نروژ در سال ۲۰۱۰، معادل ۷۸۸ میلیارد کرون نروژ بوده، در حالی که این عدد در سال ۲۰۱۸ به بالاترین میزان آن یعنی، ۱۰۰۰ میلیارد کرون رسیده و در سال ۲۰۲۰ به ۷۷۳ میلیارد کرون یعنی پائین‌ترین میزان در یک دهه گذشته رسیده است (Statista, 2021d).

پادشاهی نروژ که در قسمت غربی اسکاندیناوی شمال اروپا قرار دارد، در سال ۲۰۲۰، ۸۲ میلیارد دلار کالا به سرتاسر جهان ارسال کرد. که این عدد البته با کاهش ۷/۵٪ نسبت به سال ۲۰۱۶ و کاهش ۱۹/۴٪ نسبت به سال ۲۰۱۹-۲۰۲۰ همراه بوده است (workman, 2021). درست مثل سوئد و دانمارک، نگاهی به شرکای تجاری نروژ (واردات و صادرات) نشان‌دهنده ترجیحات سیاست خارجی توسعه‌گرا بوده است. جدول زیر شرکای تجاری (واردات و صادرات) اصلی نروژ را در سال ۲۰۲۰ نشان می‌دهد.

صادرات			واردات		
رتبه	واردات	نام شریک	رتبه	صادرات	نام شریک
۱	۱۳۴/۷۵۴ میلیارد کرون نروژ	انگلستان	۱	۹۲/۰۳۴ میلیارد کرون نروژ	چین
۲	۹۰/۱۱۰ میلیارد کرون نروژ	آلمان	۲	۸۷/۵۰۶ کرون	آلمان
۳	۷۶/۵۰۶ میلیارد کرون نروژ	هلند	۳	۸۱/۵۵۲ کرون نروژ	سوئد
۴	۷۶/۴۱۳ میلیارد کرون نروژ	سوئد	۴	۵۱/۶۴۱ کرون نروژ	ایالات متحده
۵	۶۰/۰۲۳ میلیارد کرون نروژ	چین	۵	۴۱/۵۱۳ کرون سوئد	انگلستان
۶	۳۸/۹۲۹ میلیارد کرون نروژ	فرانسه	۶	۴۱/۳۳۹ کرون نروژ	دانمارک

جدول شماره (۵): شرکای تجاری (واردات و صادرات) نروژ در سال ۲۰۲۰ منبع: (workman, 2021)

### ۳-۵. رابطه هماهنگی با استانداردها و نهادهای اقتصادی جهانی

یکی دیگر از مولفه‌های اصلی سیاست خارجی توسعه‌گرا رابطه هماهنگی با استانداردهای بین‌المللی است. اگرچه دولت‌های نوردیک و در سطح کوچک‌تر دولت‌های اسکاندیناوی، اروپاگرایز (یوروسپتیک) هستند، با این حال این جوامع هماهنگی بالایی با استانداردهای بین‌المللی داشته‌اند (Ingebristen, 2002: 11-22). رویکرد بین‌الملل‌گرایانه کشورهای اسکاندیناوی در میزان تعهدات آن‌ها نسبت به نهادهای بین‌المللی، در تعامل آن‌ها به منظور درگیر شدن برای حل مشکلات جهانی، در تلاش برای حل مشکلات مربوط به فقر، فلاکت و ناآرامی جهانی، در حل کردن بحران‌های بین‌المللی، حمایت از اصولی شبیه به داوری در مناقشات بین‌المللی، توسعه حقوق بین‌الملل و دیپلماسی، تعهدات نسبت به سازمان‌های بین‌المللی، افزایش آگاهی جهانی در خصوص مسائلی شبیه به افزایش جمعیت و حفاظت از محیط زیست، در بالاترین نرخ سرانه کمک‌های توسعه بین‌المللی و ... تجلی یافته است. این مشارکت تا حدی است که به این کشورها «کارگزاران هنجاری» (Norm Entrepreneurs) گفته می‌شود (Brownin, 2007: 27-51).

به هر روی، خدمات بسیار زیاد کشورهای اسکاندیناوی به جامعه بین‌المللی، غیرقابل انکار است (همچون مذاکرات یمن در سال ۲۰۱۸ در استکهلم). ضرورت حفظ و حراست از قواعد بین‌الملل، از جمله موضوعات مهم در سیاست خارجی اسکاندیناوی بوده است (Jakobsen, 2018). یکی از خصوصیات اسکاندیناوی‌ها برندسازی میانجی‌های بین‌المللی است. نخستین دبیر کل سازمان ملل تریگو لای نروژی (۱۹۵۳-۱۹۴۶) بود. جانشین وی، داگ هامرشولد سوئدی (۱۹۵۳-۱۹۶۱)، بود. علاوه بر این سایر شهروندان این جوامع نیز نقش برجسته‌ای در سازمان ملل داشته‌اند.

حضور ماموران حافظ صلح سازمان ملل متحد، در بحران سوئز ۱۹۵۶، از دانمارک، نروژ و سوئد حکایت از مطابقت با این استانداردهای بین‌المللی دارد. همچنین می‌توان به سطح بسیار بالای حمایت این کشورها از نهادهای توسعه سازمان ملل متحد و کمک‌های مربوط به توسعه بین‌المللی است (Jakobsen, 2018).

## ۵-۴. ایجاد تصویر مثبت؛ جذب سرمایه‌گذاری

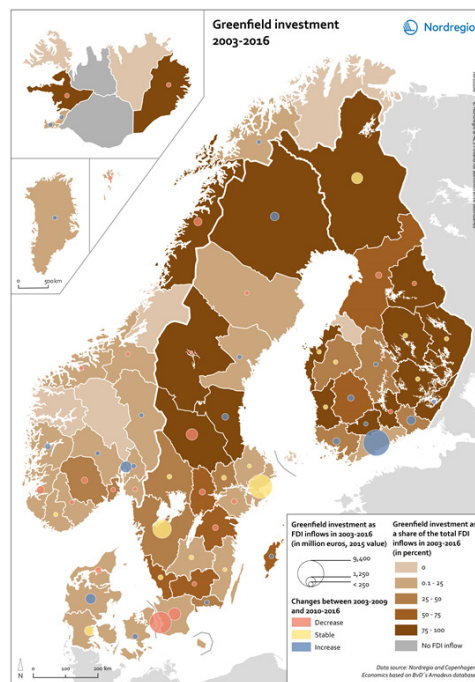
تعاریف مربوط به مزیت رقابتی معطوف به شرکت و سازمان است، نظریه مزیت رقابتی ملی برای نخستین بار توسط «پورتر» (۱۹۸۵) مطرح شد که با واقعیت‌های اقتصاد نوین و شرایط نوین تجارت بین‌الملل سازگاری زیادی دارد. در تعریفی مزیت رقابتی عبارت است از «فزونش جذابیت پیشنهادها یک شرکت در مقایسه با رقبای از نظر مشتریان». در تعریفی دیگر مزیت رقابتی «تمایز در ویژگی‌ها یا ابعاد یک شرکت است که آن را قادر به ارائه خدمات بهتر از رقبای (ارزش بهتر) به مشتریان می‌کند». همین تعاریف برای یک کشور و ملت نیز قابل تعمیم است. بر این اساس مزیت رقابتی یک ملت عبارت است از ویژگی‌ها و دارایی‌های منحصر به فرد و انحصاری یک ملت نسبت به سایر ملتها (ذبیحی جامخانه، ۱۳۹۷: ۴۶).

زمانی در خصوص «مدل نوردیک» (HelsinginSanomat, 11 June 2007) از وزیر خارجه سوئد، کارل بیلدت، سوال پرسیده شد، با شیطنت پاسخ داد که این ترکیبی از سیستم آموزشی فنلاند، رهبری کسب و کار جهانی سوئدی، نفت نروژ، بازار کار دانمارک و ماهی ایسلندی است! البته بیلدت به صورت شوخی بیان کرده بود و در هر صورت، طرفدار سرسخت همکاری منطقه‌ای نوردیک بوده است (آرتز، ۱۴۰۰: ۴۹۶-۴۹۷). با این حال بیلدت به دقت در خصوص برندینگ کشورهای این منطقه صحبت کرده بود. بنابراین توجه به مدل‌ها، هویت‌ها و مفاهیم مدل‌سازی نوردیک و اسکاندیناوی چه در سطح منطقه‌ای و چه در سطح ملی و حتی در سطح محلی-شهری، از نقاط مثبت سیاست‌گذاری مبتنی بر مزیت رقابتی در این کشورها بوده است (Browning, 2004).

همان‌طور که کیث دینه معتقد است برند ملت، یک پدیده هیجان‌انگیز، پیچیده و بحث‌برانگیز است (Dinnie, 2008: 14). برند ملی، برند ملت توسعه‌گرا، برند ملت صلح‌محور، برند دولت سبز، برند شهرهای سبز و ... از جمله برندهایی است که اسکاندیناوی‌ها تلاش کرده‌اند تا بر روی آن‌ها تمرکز کنند. این برندسازی سبب ایجاد تصویر مثبت از این جوامع و متعاقباً پذیرش سرمایه‌گذاری خارجی در این کشورها شده است. برای مثال تمرکز بر دولت و شهر سبز سبب افزایش میزان سرمایه‌گذاری‌های سبز توسط شرکت‌ها و کشورهای خارجی در این کشورها شده است. برای مثال از جمله شهرهایی که در سطح جهانی در خصوص سبزی‌شدن، از جایگاه مهمی برخوردارند و تبدیل به برند شده‌اند، می‌توان به شهرهای استکهلم سوئد، اوسلوی نروژ و کپنهاگ دانمارک اشاره کرد. سطح بالای مشارکت اجتماعی برای سبزی کردن این شهرها سبب شده که شهر، مدیریت شهری و شهروندان در یک رابطه سه‌جانبه قرار داشته باشند و هم از این رو، آستانه بسیار بالای مشارکت اجتماعی سبب تسهیم امر مدیریت شهری و سیاست در شهر شده است. همین ثبات مدیریتی و شهری سبب جذب حداکثر سرمایه‌گذاری خارجی بر روی پروژه‌های سبز در این شهرها شده است. سهم سرمایه‌گذاری حوزه سبز (Greenfield Investment) در کل جریان‌های سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) بین صفر تا ۱۰۰٪ در مناطق نوردیک طی دوره ۲۰۰۳-۲۰۱۶ تغییر کرده است. مناطقی همچون آپلند (نروژ)،

آلند<sup>۱</sup> و وستفیریر<sup>۲</sup> (ایسلند) در طول دوره سال‌های ۲۰۰۳-۲۰۱۶ هیچ سرمایه‌گذاری سبزی را جذب نکرده‌اند. در مقابل اتلا-کاریالا<sup>۳</sup> (با ۱۰۰٪)، ساتوکوتا<sup>۴</sup> (با ۹۹٪) و اوسترباتن<sup>۵</sup> (با ۹۹٪) اکثر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از طریق سرمایه‌گذاری‌های سبز را به خود اختصاص داده‌اند. به‌طور کلی، بیشترین سهم سرمایه‌گذاری‌های سبز در مناطق پیرامونی نوردیک متمرکز بوده است.

در دوره سال‌های ۲۰۰۹-۲۰۰۳ سرمایه‌گذاری‌های سبز به‌طور کامل بر صحنه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (با ۱۰۰٪) در برخی مناطق از جمله اوسترباتن، ساتوکوتا، اتلا ساووه<sup>۶</sup> (فنلاند)، وستورلند و اوستورلند<sup>۷</sup> (ایسلند) و یامتلند<sup>۸</sup> (سوئد) مسلط بوده است (Nordregio, 2018). به همین دلیل در قسمت توصیه‌های سیاستی سند «ترسیم چندجانبه‌گرایی در گذار، مورد شورای نوردیک» که در دسامبر سال ۲۰۱۳ توسط موسسه صلح بین‌الملل (IPI) منتشر شده است، آمده است «استراتژی رشد سبز شورای وزیران نوردیک، توانسته به‌عنوان یک نقطه شروع برای عمل متداول‌تر با تأکید بر نقاط قوت و ارزش‌های مشترک نوردیک در حوزه‌های سیاست‌گذاری مهمی همچون رشد اقتصادی زیست‌محیطی، انرژی پایدار، و نظام‌های دولت رفاه پایدار که وابستگی سیاسی بسیار بالایی را انجام می‌دهد، تأکید کند (Etzold, 2013: 12). تصویر زیر میزان سرمایه‌گذاری‌های مختلف در اسکاندیناوی را نشان می‌دهد.



شکل شماره (۱): سرمایه‌گذاری‌های حوزه سبز در اسکاندیناوی منبع: (Nordregio, 2018).

1. Åland
2. Vestfirðir
3. Etelä-Karjala
4. Satakunta
5. Österbotten
6. Etelä-Savo
7. Vesturland and Austurland
8. Jämtland

## نتیجه‌گیری و سیاست‌های توصیه‌ای برای ایران

بحث‌های مربوط به سیاست خارجی توسعه‌گرا، ریشه در رهیافت‌های متعددی از جمله جامعه‌شناسی اقتصادی، نهادگرایی، توسعه‌یافتگی و سیاست خارجی دارد که در این پژوهش تلاش شد با استفاده از رهیافت گلچین‌گرایانه رویکرد سیاست خارجی توسعه‌گرا مورد توجه قرار گیرد و بر اساس شاخص‌ها و مولفه‌های این سیاست خارجی، وضعیت سیاست خارجی دولت‌های اسکاندیناوی پژوهش شود. با توجه به آموزه‌های سیاست خارجی توسعه‌گرا، مولفه‌هایی چون درهم‌تنیدگی اقتصاد داخلی با سیاست خارجی و حتی با نظام بین‌المللی، چسبندگی هنجارهای داخلی با هنجارهای بین‌المللی، ادراک بین‌المللی و توسعه‌گرای نخبگان تصمیم‌ساز و سیاست‌گذار، اقتصادی‌سازی مولفه‌های قدرت و ...، جهت‌گیری سیاست خارجی اسکاندیناوی‌ها، ضمن توجه به اهمیت افزایش مولفه‌های قدرت اقتصادی و تقویت شرکای خارجی در واردات و صادرات، بر محور توسعه اقتصادی، استقرار یافته است.

افزایش نزدیک به دوبرابری تولید ناخالص داخلی نسبت به سال‌های ابتدای هزاره جدید و تغییر در شرکای اصلی تجاری این دولت‌ها از جمله نتایج رویکردهای سیاست خارجی توسعه‌گرا در این کشورها بوده است. علاوه بر این تأثیر نهادگرایی بر جهت‌دهی به‌منظور شکل دادن به تصویر مثبت از ملت در سطح بین‌المللی در این کشورها، از جمله مولفه‌های اصلی تعیین‌کننده جهت‌گیری توسعه‌گرا بوده است. از جمله پیامدهای این تصویرسازی، می‌توان به شکل گرفتن سرمایه‌گذاری‌های مربوط به جلوه خاص و تصویرسازی‌شده در سطح بین‌المللی اشاره کرد، که برای نمونه در این پژوهش به سرمایه‌گذاری‌های حوزه سبز در این کشورها اشاره شد. موضوعی که در صورت عدم برندسازی شهرهای سبز، همچون کپنهاگ، اوسلوا، اوسلوا، استکهلم و ... امکان ورود سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی توسط شرکت‌های بین‌المللی و کشورهای دیگر که سرمایه‌گذاری‌های سبز برای آن‌ها جذابیت دارد، امکان‌پذیر نمی‌شد. تجربه دولتهایی که سیاست خارجی توسعه‌گرا را سرلوحه خود قرار داده‌اند، نشان‌دهنده اهمیت نهادی شدن اقتصاد در سیاست خارجی و ترجمه سیاست خارجی به مناسبات اقتصادی این کشورها بوده است. ادغام دستگاه سیاست خارجی با نهادهای اقتصاد نشان‌دهنده اهمیت این موضوع بوده است. رهیافت سیاست خارجی توسعه‌گرا و تجربه عملی نوردیک‌ها می‌تواند برای وضع موجود اقتصاد و سیاست ایرانی سیاست‌های توصیه‌ای زیر را به دنبال داشته باشد:

۱. ادغام نهادهای اقتصادی شبیه به تجارت خارجی در سیاست خارجی
۲. افزایش نقش دیپلماسی اقتصادی ایران
۳. کارکردگرایی و فنی‌گرایی (سیاست‌زدایی) در سیاست خارجی ایران
۴. ادغام سازمان‌های مربوط به توسعه تجارت در وزارت امور خارجه
۵. اصلاحات اساسی در نهاد وزارت خارجه برای تسهیل‌گری اقتصادی خارجی و جذب سرمایه‌گذاری

خارجی

۶. استفاده از سیاست خارجی به‌عنوان تسهیل‌کننده الحاق ایران به زنجیره جهانی ارزش

۷. استمرار ارتباط و الحاق به سازمان تجارت جهانی

۸. ایجاد شهرهای هاب در حوزه‌های سبز، انرژی تجدیدپذیر، زیست‌بوم‌های تکنولوژیک
۹. ارتباط بین شهرهای هاب با نمونه‌های موفق بین‌المللی
۱۰. ایجاد تصویر مثبت از اقتصاد ایران در صحنه بین‌المللی

## منابع

- آرتر، دیوید (۱۴۰۰)، سیاست و حکومت در اسکاندیناوی، ترجمه رضا رحمتی، همدان: انتشارات دانشگاه بوعلی سینا.
- ابن، ژان (۱۳۵۹)، جامعه‌شناسی فقر (جهان سوم و جهان چهارم)، ترجمه جمشید بهنام، تهران: انتشارات خوارزمی.
- ذبیحی جامخانه، محسن و عادل آذر، هاشم معزز و محمد مقیمی (۱۳۹۸)، «تبیین چارچوبی برای برندسازی جمهوری اسلامی ایران»، نشریه مطالعات انقلاب اسلامی، تابستان، شماره ۵۷.
- رضائی باصری، عباس و اصغر میرفردی (۱۳۹۳)، «تبیین نهادگرایی و گرایش آن به توسعه»، مجله اقتصادی، شماره‌های ۳ و ۴، خرداد و تیر ۱۳۹۳، ۱۲۱-۱۳۸.
- ریشر، ردلف (۱۳۸۷)، «اقتصاد نهادی جدید، آغاز، معنا و دورنماها»، ترجمه سیدحسین میرجلیلی، مجله اقتصادی-ماهنامه بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی، شماره‌های ۷۹ و ۸۰، خرداد و تیر ۱۳۸۷، صص ۵۱-۸۷.
- لاهوتیان، علی (۱۳۹۵)، «دولت توسعه‌گرا و آینده آن در فرایند جهانی شدن» سیاست نامه علم و فناوری شماره ۴، ۱۷، ۶۵-۷۶.
- موسوی شفایی، سیدمسعود (۱۳۸۸)، کتاب مجموعه مقالات سیاست خارجی توسعه‌گرا، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- نورث، داگلاس (۱۳۸۴)، «درک فرایند تغییر اقتصادی»، فصلنامه علمی-تخصصی تکاپو، ترجمه علی نصیری‌اقدم، شماره‌های ۱۱ و ۱۲، صص ۱۷۸.
- نورث، داگلاس (۱۳۹۶)، خشونت و نظم‌های اجتماعی، ترجمه جعفر خیرخواهان، تهران: انتشارات.
- نورث، داگلاس (۱۳۷۷)، نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی، ترجمه محمدرضا معینی، تهران: سازمان برنامه و بودجه.
- والاس، ویلیام (۱۳۸۴)، «تعیین مرزهای سیاست خارجی» در باربر، جیمز و مایکل اسمیت (۱۳۸۴) ماهیت سیاست‌گذاری خارجی، ترجمه حسین سیف‌زاده، تهران: نشر قومس.
- عباسی، ابراهیم و محمودی، عظیم‌الله (۱۳۹۸)، جایگاه و نقش‌های دولت در برنامه ی سوم توسعه ی ج. ا. ایران از منظر نهادگرایی جدید. رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، 11(1)، 107-131.
- رحمتی، رضا. (۱۴۰۲). جایگاه نهادها در توسعه یافتگی نروژ. اقتصاد و توسعه منطقه ای، پاییز و زمستان، ۳۰(۲۶)، ۱۲۴-۱۶۲.

## References

- Abbassi, I. and Mahmoudi, A. (2019), The Position and Roles of State in the Third Development Plan of the I.R.I from the Perspective of New Institutionalism. *Political and International Approaches*, 11(1), 107-131. doi: 10.29252/piaj.2019.99843 (In Persian).
- Arter, David (1400), *Politics and Government in Scandinavia*, translated by Reza Rahmati, Hamedan: Bu-Ali Sina University Press (In Persian).
- Bjøl, E (1966), *Foreign Policy-Making in Denmark*. *Cooperation and Conflict*, 1(4): 1-17.
- Browning C.S. (2004), 'Branding Nordicity: Models, identity and the decline of exceptionalism', *Cooperation and Conflict* 42 (2007): 27-51.
- Danish Institute for International Studies, (2020), *A Small State Addressing Big Problems: Perspective on recent Danish foreign and security strategy*. Copenhagen: DISS. Danish Institute for International Studies.
- Dinnie, Keith (2008), *Nation Branding; concept, issues, practice*, Elsevier.
- Eben, Jean (1970), *Sociology of Poverty (Third World and Fourth World)*, translated by Jamshid Behnam, Tehran: Kharazmi Publications (In Persian),
- Etzold, Tobias (2013), "The Case of The Nordic Councils: Mapping Multilateralism in Transition No. 1" INTERNATIONAL PEACE INSTITUTE (IPI).
- Fischer Kristian & Hans Mouritzen (2021) "Danish Foreign Policy Review 2021' has been published" Copenhagen: DISS. Danish Institute for International Studies.
- Götz, N. and H. Haggrén (2009), *Regional Cooperation and International Organizations: The Nordic Model in Transnational Alignment*, London: Routledge.
- Ingebritsen, C. (2002), 'Norm entrepreneurs: Scandinavia's role in world politics', *Cooperation and Conflict* 37: 11-23.
- Jakobsen, P.V. (2018), 'The United Nations and the Nordic Four: Cautious Sceptics, Committed Believers, Cost-benefit Calculators', in P. Nedergaard and A. Wivel, *The Routledge Handbook of Scandinavian Politics*, London: Routledge.
- Jervis, R. (1976), *Perception and misperception in international politics*. Princeton University Press. Chicago Style.
- Lahutian, Ali (2016), "Developmental State and Its Future in the Globalization Process," *Science and Technology Policy Journal*, No. 4, 17: 65-76 (In Persian).
- Mousavi Shafaei, Seyyed Masoud (2009), *Collection of articles on Developmental Foreign Policy*, Tehran: Strategic Research Center of the Expediency Discernment Council (In Persian).
- Nordregio (2018), "Greenfield investment 2003-2016" available in: <https://nordregio.org/maps/greenfield-investment-2003-2016/>
- North, D. (1990), *Frontmatter*. In *Institutions, Institutional Change and Economic Performance*, Cambridge: Cambridge University Press.
- North, D., Wallis, J., & Weingast, B. (2009) *Violence and Social Orders: A Conceptual Framework for Interpreting Recorded Human History*, Cambridge: Cambridge University Press.
- North, Douglass C. (1989), "Institutions and economic growth: An historical introduction". *World Development*. 17 (9): 1319-1332. doi:10.1016/0305-750X(89)90075-2.
- North, Douglass C. *Constitutions and Commitment: The Evolution of Institutions Governing Public Choice in Seventeenth-Century England*, Cambridge University Press, 1989.
- North, Douglass C. *Institutional Change and American Economic Growth*, Cambridge Uni-

- versity Press, 1971 (with Lance Davis).
- North, Douglass C. *Violence and Social Orders: A Conceptual Framework for Interpreting Recorded Human History*, Cambridge University Press, 2009 (with John Joseph Wallis and Barry R. Weingast) ISBN ۱۱۰۷۶۴۶۹۹۵.
  - Northedge, F. S. (1968), ‘The Nature of Foreign Policy’ in Northedge (ed) *Foreign Policies of Powers*.
  - Olson, Mancur. (1965), *The Logic of Collective Action: Public Goods and the Theory of Groups*, Cambridge: Harvard University Press.
  - Olson, Mancur *Empirical Studies in Institutional Change*, Cambridge University Press, 1996 (edited with Lee Alston & Thrainn Eggertsson) ISBN ۰۵۲۱۵۵۷۴۳۷.
  - Olson, Mancur *Institutions, Institutional Change and Economic Performance*, Cambridge University Press, 1990 ISBN ۰۵۲۱۳۹۷۳۴۰.
  - Olson, Mancur *The Logic of Collective Action: Public Goods and the Theory of Groups*. Cambridge, MA: Harvard University Press. 1965. ISBN ۳-۵۳۷۵۱-۶۷۴-۰.
  - Olson, Mancur *The Rise and Decline of Nations: Economic Growth, Stagflation, and Social Rigidities*. New Haven: Yale University Press. 1982. ISBN ۰۳۰۰۰۳۰۷۹۲-۹۷۸.
  - Pedersen, RB (2012), Danish foreign policy activism: Differences in kind or degree? *Cooperation and Conflict* 47(3): 331–349.
  - Petersen, N (2000) National strategies in the integration dilemma: The promises of adaptation theory. In: Branner, H, Kelstrup, M (eds) *Denmark’s Policy towards Europe after 1945: History, Theory and Options*. Odense: Odense Universitetsforlag, pp. 72–99.
  - Rahmati, R. (2024), The Position of Institutions in the Development of Norway. *Journal of economics and regional development*, 30(26), 124-162. doi: 10.22067/erd.2024.83315.1188 (In Persian).
  - Ramezani-Baseri, Abbas and Asghar Mirfardi (2014), ‘Explanation of Institutionalism and Its Tendency to Development’, *Economic Journal*, issues 3 and 4, Khreshad and Tir 2014: 121-138 (In Persian).
  - Richter, Radolf (2008), ‘New Institutional Economics, Beginnings, Meaning and Prospects’, translated by Seyyed Hossein Mirjalili, *Economic Journal - Monthly Review of Economic Issues and Policies*, issues 79 and 80, June and July 2008, pp. 51-87 (In Persian).
  - Statista (2021a), value of exported goods from Sweden from 2009 to 2020, available in: <https://www.statista.com/statistics/534371/sweden-export-of-goods/>
  - Statista (2021b), Value of exported goods from Denmark from 2010 to 2020, available in: <https://www.statista.com/statistics/1195053/value-of-exported-goods-from-denmark/>
  - Statista (2021c), Gross domestic product (GDP) at current prices in Sweden from 2010 to 2020, available in: <https://www.statista.com/statistics/529811/sweden-gross-domestic-product-gdp/>
  - Statista (2021d), ‘Value of exported goods from Norway from 2010 to 2020’ available in: <https://www.statista.com/statistics/1199193/value-of-exported-goods-from-norway/>
  - Statista (2021e), ‘Gross domestic product (GDP) at current prices in Norway from 2010 to 2020’ available in: <https://www.statista.com/statistics/587168/gross-domestic-product-gdp-in-norway/>
  - Statista (2021e), ‘Gross domestic product (GDP) at current prices in Denmark from 2009 to 2019’ available in: <https://www.statista.com/statistics/587205/gross-domestic-product-gdp-in-denmark/>



- Statistics Sweden (2021), “Exports to our 30 largest trade partners” and other articles, available in: <https://www.scb.se/en/finding-statistics/statistics-by-subject-area/trade-in-goods-and-services/foreign-trade/foreign-trade---exports-and-imports-of-goods/pong/tables-and-graphs/exports-to-our-30-largest-trade-partners/>
- Wallace, William (2005), “Determining the Boundaries of Foreign Policy” in Barber, James and Michael Smith (2005), *The Nature of Foreign Policymaking*, translated by Hossein Seifzadeh, Tehran: Ghomes Publishing (In Persian).
- Workman, Daniel (2021), “Norway to 15 Trading Partners”, Accessed on December 19, 2021, available in: <https://www.worldstopexports.com/norways-top-15-import-partners/>
- World Integrated Trade Solution, (2020), “Denmark major trading partner countries” available in: <https://wits.worldbank.org/CountryProfile/en/Country/DNK/Year/LTST/TradeFlow/EXPIMP/Partner/by-country>
- Zabihi Jamkhaneh, Mohsen and Adel Azar, Hashem Mozayed and Mohammad Moghimi (2019), “Explanation of a Framework for Branding the Islamic Republic of Iran”, *Journal of Islamic Revolution Studies*, Summer, No. 57 (In Persian).